



نقد و پاسخ به اعتقادات وهابیان معاصر
در مسئله تبرک به مقدّسات
از منظر متکلمان مذاهب اسلامی

محمدامین مدهوشی مزرعی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۱

عبدالحسین خسروپناه^۲

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۶/۱۳

چکیده

مقاله پیش‌رو درصدد نقد و پاسخ به اعتقادات وهابیان معاصر در مسئله تبرک‌جویی به مقدّسات از منظر متکلمان مذاهب اسلامی اعم از شیعه و مذاهب اربعه اهل سنت و بیان اختلافات و اشتراکات پیرامونی موضوع مطرح‌شده در فرقه وهابیت با دیگر مذاهب اسلامی خواهد بود. فقهای وهابیت، از جمله عبدالعزیز بن باز و فقهای معاصر آن‌ها در جواز تبرک به رکن یمانی، حجرالاسود، قرآن، آب زمزم، بدن پیامبر و آنچه با بدن نبی مکرم اسلام ﷺ در تماس بوده است، غیر از آثار مکانی، با سایر مذاهب اسلامی هم نظر هستند؛ اما در بحث تبرک‌جویی به دیگر اجزای مسجدالحرام، آثار مکانی پیامبر، بدن صالحان و آثار آن‌ها با استناد به این‌که در این موارد، فعل صحابه را نداریم، بر خلاف سایر مذاهب اسلامی، قائل به بدعت و شرک بودن این موارد شده‌اند؛ در حالی‌که شواهد متعددی در کتاب‌های اهل سنت و وهابیت، نسبت به تبرک‌جویی از سوی صحابه و تابعین بیان شده است. ضمن آن‌که برخلاف معنای مصطلح شرک، به مشرک بودن دیگر مذاهب اسلامی قائل هستند؛ در حالی‌که خلاف شریعت است.

واژگان کلیدی

تبرک، شرک، وهابیان معاصر، ملاک توحید.

۱. سطح ۴ فقه و اصول، کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی، استاد حوزه علمیه قم، نویسنده مسئول

(aminmadhooshi313@gmail.com).

۲. استاد تمام حکمت اسلامی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (khosropanahdezfuli@gmail.com).

مقدمه

تبرک به معنای درخواست خجستگی، میمنت و نوعی طلب التفات و لطف از خداوند یا موجوداتی مقدّس است که نزد خدا احترامی خاص دارند. موضوع تبرک می‌تواند انسان‌ها مانند پیامبران، امامان و اولیا و یا اشیا و اماکنی مانند قرآن و کعبه باشد. افزون بر مستند بودن تبرک به شواهد قرآنی، احادیث، سنّت نبوی و سیره ائمه علیهم‌السلام، صحت و جواز اعتقاد به تبرک بر اساس مبانی کلامی و روان‌شناختی نیز قابل اثبات است. مشروعیت و جواز تبرک را پیروان همه مذاهب اسلامی پذیرفته‌اند و تنها وهابیتان و فقهای معاصر آن‌ها از جمله محمد صالح ابن عثیمین، صالح بن فوزان بن عبد الله الفوزان و مفتی اعظم سعودی عبدالعزیز بن عبدالله بن باز- که از طرفداران اصلی اندیشه سلفی‌گری و به‌عنوان بزرگ‌ترین مفتی سلفی در دوران معاصر به‌شمار می‌رود- به تبعیت از دیدگاه ابن تیمیه، مشروعیت آن را انکار کرده‌اند.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. معنای لغوی

تبرک از ماده برکت است؛ برای این ماده در منابع لغت‌شناسی، معانی خیر کثیر و فزونی (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ۱۰: ۳۹۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۴۴؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۱: ۲۲۷)، سینه شتر، سعادت، ثبات و دوام داشتن چیزی و زیادی و رشد و نمو بیان شده است (فراهیدی، ۱۴۰۸ق، ماده برک)؛ همچنین گفته شده این واژه در اصل، از زبان سامی و به معنای نزدیکی و قرابت است (آرتور جفری، ۱۳۸۶: ۱۲۶). می‌توان گفت معنای جامع این واژه، فایده پایدار و ماندگار است و دیگر معانی که در آن به کار رفته‌اند، همگی به این معنا باز می‌گردند (بیهقی، ۱۳۷۱: ۳۰۱).

۱-۲. معنای اصطلاحی

معنای مصطلح برکت نزد علما عبارت است از طلب خیر و برکت از چیزهایی که خداوند متعال امتیاز ویژه‌ای به آن‌ها بخشیده و آن‌ها را از میان سایر چیزها برگزیده است، خواه آن برکت اخروی باشد یا دنیوی، معنوی باشد یا مادی.

۲. اشتقاقیات واژه تبرک در قرآن

یکی از امور قرآنی مورد قبول تمامی مسلمانان، مسئله تبرک است؛ اگرچه واژه تبرک در قرآن مجید به کار نرفته، اما ماده و ریشه آن، ۳۴ مرتبه و در قالب الفاظ مختلف در قرآن به کار برده شده است؛ همچنین در تفاسیر معتبر شیعی و سنی، برخی اماکن به عنوان مکان مبارک و متبرک بیان شده‌اند.

در قرآن کریم در مورد فرزندان حضرت ابراهیم علیهم السلام و اسحاق علیه السلام از لفظ «بارکنا» استفاده شده است که در واقع از همان ریشه برک و از اشتقاقیات تبرک است: «وَ بَارَكْنَا عَلَيْهِ وَ عَلٰى اِسْحٰقَ» (صافات: ۱۱۳). در مورد حضرت موسی علیه السلام می‌فرماید: «فَلَمَّا جَاءَهَا نُودِيَ اَنْ بُرِكَ مِنْ فِى النَّارِ وَمَنْ حَوْلَهَا» (نمل: ۸). نسبت به خاندان ابراهیم علیهم السلام بیان می‌کند: «رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ اَهْلَ الْبَيْتِ» (هود: ۷۳). در مورد قرآن کریم می‌فرماید: «هٰذَا كِتَابٌ اَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكًا» (انعام: ۱۵۵). نسبت به درخت زیتون بیان می‌کند: «مِنْ شَجَرَةٍ مُّبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَ لَّا غَرْبِيَّةٍ» (نور: ۳۵)؛ همچنین در مورد کعبه و مسجدالحرام می‌فرماید: «اِنَّ اَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِى بِبَكَّةَ مُبَارَكًا» (آل عمران: ۹۶).

همه موارد ذکر شده موجودات یا اماکن مقدسی هستند که متخذ از واژه برک و از اشتقاقیات تبرک بودند که در قرآن کریم بدان اشاره شده است.

۳. تقسیمات تبرک از حیث مصداق

برای یافتن و فهمیدن موارد اختلاف موجود در مسئله تبرک لازم است که مصادیق تبرک جویى نزد مسلمانان روشن شود تا موارد اتفاق و اختلاف بین مسلمانان و فرقه‌های موجود در آن به خوبی روشن شود:

۳-۱. تبرک به رکنین

تبرک به رکنین یعنی حجرالاسود و رکن یمانی، دیوار و پرده کعبه، به قرآن، آب زمزم (نجفی، ۱۴۳۲ق، ۱۹: ۳۶۱).

۳-۲. تبرک به بدن و آثار پیامبر صلی الله علیه و آله

الف) تبرک به آثار منفصل از بدن از قبیل مو، ناخن، عرق، آب دهان، آب و ضوء، لباس و... (مسلم، ۱۴۰۱ق، ۷: ۷۹).

ب) آثار مکانی پیامبر ﷺ از قبیل:
 محل تولد پیامبر ﷺ (زرقانی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۲۵۸)؛
 غار ثور و غار حراء (سمهودی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۱۰۸)؛
 منبر و مصلاهی پیامبر ﷺ (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۴: ۳۴۳)؛
 حجره و روضه نبوی و... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۵۵۳).

۴. مشروعیت تبرک نزد مذاهب اسلامی

با توجه به بررسی‌های صورت گرفته و نقطه نظر اعتقادی و کلامی بزرگان مذاهب اسلامی از جمله شیعه و مذاهب اربعه اهل سنت، زیارت قبور بزرگان و تبرک به آثار منسوب به ایشان امری پسندیده به شمار می‌رود و به گفته متکلمان مسلمان، برکت و مغفرت الهی به واسطه برخی اشخاص از جمله انبیا و اولیا و اشیای مقدّس مانند کعبه نازل می‌گردد (مطهری، ۱۳۵۷: ۲۷۷-۲۷۹). در این فرآیند، واسطه‌ها از جانب خداوند قرار داده شده‌اند و منشأ اصلی برکت، خداوند است (مطهری، ۱۳۵۷: ۲۸۴) و امور مقدّسی که مسلمانان از آن برکت می‌طلبند، شأنی مستقل از خداوند نداشته و تبرک جستن به آن‌ها تلازمی با شرک ندارد. (دایرةالمعارف فقه اسلامی، ۱۴۰۷ق، ۱۰: ۷۰)

۴-۱. شیعیان

تبرک جویی در کتب و کلام فقهای شیعه، به آنچه از نظر شرع، دارای قداست و احترام است، جایز و بلکه راجح و مستحب شمرده می‌شود که برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:
 نامگذاری فرزندان به نام اهل بیت علیهم السلام (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۱: ۲۵۴)، تبرک به قرآن با نوشتن آیات قرآنی بر کفن (همان)، مسّ کلمات و حروف آن (آملی، ۱۳۸۰، ۳: ۱۷۰)، تبرک به مشاهد مشرفه و تربت قبور معصومان علیهم السلام، و قرار دادن تربت در قبر به قصد تبرک (حلی، ۱۴۱۳ق، ۷: ۲۴۱)، تبرک جستن به نام ائمه علیهم السلام با نوشتن این نام‌ها بر کفن و خریدتین (دو تکه چوب تازه) (صدوق، ۱۴۱۳ق، ۱: ۱۴۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴: ۲۲۵ و ۲۴۱).

مستند (مجوّز) حکم شرعی تبرک، قرآن کریم، سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و سیره مسلمانان است؛ به علاوه، اصل اباحه و جواز بر مواردی که تبرک جویی مشکوک است و دلیل قطعی بر ممنوعیت موجود نیست، حاکم است.

۲-۴. مذاهب چهارگانه اهل سنت

فقه‌های اهل سنت، بین استحباب و کراهت تبرک به قبر حضرت رسول اختلاف نظر دارند. از سخنان آنان برمی‌آید که حکم به کراهت، عللی مانند احتمال بی‌احترامی به قبر شریف به سبب چسباندن بدن به آن دارد (امین، ۱۴۱۰ق: ۳۴۵ و ۳۴۶).

احمد بن حنبل، تبرک به منبر و قبر پیامبر ﷺ و بوسیدن آن (ابن حنبل، ۱۳۱۳ق، ۲: ۴۹۲) و نیز شهاب‌الدین خفاجی حنفی از علمای حنفی، دست کشیدن، بوسیدن و چسباندن سینه به قبر پیامبر ﷺ را جایز می‌داند، البته خفاجی این کار را مکروه شمرده است (سمهودی، ۱۴۱۹ق، ۴: ۱۴۰۴). برخی از فقه‌های شافعی همانند رملی شافعی، لمس قبر نبی، ولی یا عالم دینی و نیز سردرهای ورودی قبر اولیا و بوسیدن آن را به قصد تبرک بی‌اشکال دانسته‌اند (حمزروی، ۱۳۰۳ق، ۳۳: ۲۱۹).

زرقانی مالکی معتقد است بوسیدن قبر رسول اکرم ﷺ به قصد تبرک ایرادی ندارد (زرقانی، ۱۴۱۷ق، ۸: ۳۱۵).

۵. موارد اتفاق و اختلاف جواز تبرک

۵-۱. موارد اتفاق جواز تبرک بین شیعه و مذاهب اربعه

تبرک به رکنین یعنی حجرالاسود و رکن یمانی، دیوار و پرده کعبه، قرآن، آب زمزم، استلام (لمس کردن و دست زدن و بوسیدن) حجرالاسود و رکن یمانی جایز است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۹: ۱۳۶). هرچند در خصوص بوسیدن رکن یمانی اتفاق نظر وجود ندارد، البته ابن تیمیه استلام و تقبیل را هم برای حجرالاسود و رکن یمانی جایز می‌داند (ابن قدامه، ۱۴۱۴ق، ۱: ۵۱۱).

بحث تبرک به قرآن، تبرک به آب زمزم مثل نوشیدن آن میان همه مسلمانان حتی وهابیان اختلافی نیست، (فقه الرضا: ۳۴۶) تنها اختلاف این است که وهابیت، تبرک به غیر از نوشیدن را جایز ندانسته و آن را خلاف سنت می‌داند (ابن عثیمین، ۱۴۱۵ق، ۵۵۱: ۲۴).

اما تبرک به آثار منفصل از بدن از قبیل مو، ناخن، عرق، آب دهان، آب و ضوء، لباس و ... بدین صورت است که تقریباً همه مسلمانان حتی وهابیت نیز بر جواز آن اتفاق نظر دارند (بن‌باز، ۱۴۲۲ق، ۲۸۵: ۲۸)؛ زیرا تبرک به همه این موارد در منابع روایی و تاریخی، فراوان یافت می‌شود؛ مانند تبرک صحابه به آب وضوی آن حضرت و تبرک به قبا، عصا، لباس، عبا، عمامه، کفش، سجاده، قبضه شمشیر آن حضرت و ... حتی اشیایی هم که پیامبر آن‌ها را لمس کرده‌اند،

نزد مسلمانان دارای احترام و جایگاه خاصی بوده و با لمس کردن آن‌ها، به این اشیا تبرک می‌جستند (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۸: ۱۱۴).

۲-۵. موارد اختلاف و هابیت با سایر مسلمان در مسئله تبرک

در مقابل اتفاق نظر مسلمانان یعنی شیعه و مذاهب اربعه، عده دیگری یعنی وهابیان در اتفاق نظرات موجود تردید کرده‌اند که به صورت اجمالی به موارد آن‌ها اشاره می‌شود و در آخر به ادله و پاسخ تفصیلی در مورد هر کدام پرداخته می‌شود. موارد اختلاف از این قبیل هستند: (۱) تبرک به دیوار، پرده کعبه و... (۲) تبرک به حجره و قبر پیامبر و دیگران (۳) تبرک به صالحان و اولیا و آثار آنان.

۱-۲-۵. تبرک به دیوار و پرده کعبه

تبرک به دیوار و پرده کعبه، آب ناودان کعبه مسح و تبرک به مکان‌هایی از قبیل دیوار کعبه، را از جمله بدعت‌ها می‌دانند (البانی، ۱۹۸۶م، ۱: ۱۰۲). مسح و تبرک به آب ناودان کعبه و پرده کعبه، را از جمله بدعت‌ها است؛ همچنین مالیدن پارچه و لباس به مکان‌های متبرک و با اهدا و فروختن پارچه کعبه به حجاج جهت متبرک شدن جایز نیست، به این دلیل که هیچ‌کدام از صحابه چنین عملی را انجام نداده است (آل‌الشیخ، ۱۳۹۹، ۱: ۱۰۲؛ ۵: ۲۴۱؛ ۱۱: ۱).
ادله چون احدی از صحابه چنین نکرده است (همان، ۵: ۲۴۱ و ۱: ۱۱) به دلیل این‌که کسی از صحابه چنین کاری نکرده است؛ پس بدعت است. در واقع دلیل آن‌ها برای ترک تبرک جویی به دیوار و پرده کعبه، آب ناودان کعبه و... به جهت عمل به سیره صحابه در ترک تبرک جویی ذکر کرده‌اند و تبرک به این مصادیق را از جمله بدعت در دین به شمار می‌برند.
نقد در پاسخ به این دلیل که تبرک، بدعت است باید گفت مطالبی وجود دارد که نقض‌کننده این دلیل آن‌ها است؛ از جمله:

(۱) احمد بن حنبل جهت تبرک و شفای چشم خود، تربت یا موی پیامبر اکرم ﷺ را بر آن قرار می‌داد و نیز شافعی از اسب‌سواری بر خاک مدینه به این دلیل که محل قدم‌های حضرت بوده است، امتناع می‌ورزید (الیحصبی، ۱۴۱۸ق، ۱: ۹۳) و نشانگر احترام به انبیا و اولیا و آثار ایشان است و به تأیید قرآن و سنت رسیده است و بدعت نیست.

(۲) در مواردی هم که نصی بر جواز در میان نیست، بر خلاف نظر وهابی‌ها، می‌توان به اصل اباحه استناد و تمسک کرد و بر اساس اصالة الاباحة هر عملی که دلیلی بر حرمتش

نداریم، مجاز و مباح است (امین، ۱۴۱۰ق: ۱۰۲).

۳) بر فرض که این عمل یا نوع خاصی از آن، امری جدید باشد که سابقه‌ای در عصر پیامبر ﷺ ندارد، اما هر نوع بدعتی ناپسند و حرام نیست، بلکه بدعت ناپسند و حرام، امر جدیدی است که در دین گذارده شود و دلیلی بر مشروعیت آن نداشته باشیم (السلامی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۱۲۷)؛ در حالی که تبرک - که ادله و شواهد متعدّد بر سنت و سیره مسلمانان بر آن داریم - را نمی‌توان بدعت ناپسند دانست، بلکه بر اساس نظر شافعی بدعت پسندیده است (همان: ۱۳۱).

اما در پاسخ به این دلیل که هیچ یک از صحابه چنین نکرده است، باید گفت که بخاری در صحیح خود، حدیثی را بیان می‌کند که نشان‌دهنده این است که برخی از صحابه به موارد دیگر غیر از رکنین (حجرالاسود و رکن یمانی) نیز تبرک می‌کردند. به نقل از یکی از صحابه، محمد بن بکر از ابی شعثا آمده است: چه کسی می‌تواند چیزی از بیت الله الحرام را ترک بکند؟ در حالی که معاویه تمام ارکان را مسح می‌کرد و وقتی ابن عباس به او گفت غیر از رکنین (حجرالاسود و رکن یمانی) دو رکن دیگر را مسح نمی‌کنند، معاویه پاسخ داد: هیچ چیز از خانه خدا نباید ترک بشود (بخاری در تأیید عمل معاویه می‌گوید) ابن زبیر هم تمام مواضع را مسح می‌کرد... متن این حدیث حاکی از اعتقاد راوی (ابی شعثاء) به جواز استلام تمامی ارکان است و به ظاهر خود بخاری هم مؤید این مطلب است؛ زیرا اضافه بر این حدیث، شاهدی از عمل ابن زبیر بر استلام او به تمامی ارکان را ذکر می‌کند و دلیل بر ممنوعیت تبرک به غیر رکنین باطل است؛ زیرا حداقل سه تن از صحابه (معاویه، ابن زبیر و خود راوی) اعتقاد مخالفان را ندارند (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۲: ۱۵۱).

۲-۲-۵. تبرک به حجره و قبر پیامبر و دیگران

فتوای بن باز و فقهای وهابی در مورد تبرک به حجره و قبر پیامبر ﷺ و دیگران به شرح ذیل است:

سؤال: آیا تبرک جستن به قبر پیامبر جایز است؟

پاسخ: جایز نیست، بلکه بدعت است و از وسیله‌های شرک به خداوند است، و تبرک جستن به زید و عمرو یا دیوارهای کعبه یا هر آنچه شبیه به آن یا واسطه‌ها بدعت و سرآغاز شرک است و اگر گمان کند که برکت با اینها حاصل می‌شود یا گمان ببرد که این فعل مشروع است پس این

بدعت در دین است... (بن باز، ۱۴۲۲ق، ۲۸:۲۸۶) تبرک جستن به قبور حرام و نوعی شرک به خدا است بدین جهت که با این کار ثابت می‌کنید تاثیر گذاری چیزی در حالی که سلطنتی از جانب الهی برای او قرار داده نشده، همچنین از عادت‌های سلف صالح هم تبرک جستن به چنین اموری صادر نشده است پس از این جهت بدعت به شمار می‌رود و اگر کسی که تبرک جویی می‌کند اعتقاد داشته باشد که برای صاحب قبر، تاثیر یا قدرتی بر دفع ضرر یا جلب منفعت وجود دارد دچار شرک بزرگ شده است. (ابن عثیمین، ۱۴۲۲ق، ۲:۲۴۹)

صالح الفوزان می‌گوید: «تبرک به حجره و قبر پیامبر ﷺ جایز نیست؛ زیرا این اشیا مانند آب وضو و عرق نیست و از بدن پیامبر جدا نشده است.» (الفوزان، ۱: ۱۱۵).

دلیل اول) از آثار منفصل شده از پیامبر ﷺ نیست.

دلیل دوم) این عمل بدعت است؛ زیرا صحابه انجام نداده‌اند. ابن تیمیه می‌گوید: «لمس کردن قبر- قبر هر کسی که می‌خواهد باشد- و بوسیدن آن، و گذاشتن صورت بر روی قبر به اتفاق همه مسلمانان فعلی نهی شده است و لو اینکه آن قب از قبور انبیاء باشد، و هیچ یک از سلف چنین فعلی را انجام نداده است و این فعل نوعی شرک است...» (ابن تیمیه، ۱۴۱۲ق: ۵۴).

دلیل سوم) این عمل شرک است چون تبرک به قبر عبادت است. علت عبادت بودن تبرک هم این است که تبرک یک نوع درخواست خضوع و خشوع است.

پاسخ حلی به دلیل اول وهابیان) خداوند به خاطر قدردانی از زحمات حضرت ابراهیم ﷺ مردم را به بزرگداشت مقام حضرت ابراهیم ﷺ (محل ایستادن آن حضرت) دعوت کرده و درباره آن حضرت می‌فرماید: ﴿وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا﴾ (بقره: ۱۲۵) و به مردم گفتیم: از مقام ابراهیم عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید و روشن است مقام ابراهیم چیزی نیست که جدا شده از بدن آن حضرت باشد، بلکه تنها با بدن آن حضرت در تماس بوده است و در عین حال خداوند به خاطر این مقدار از تبرک امر به بزرگداشت آن نموده است.

ثانیاً: وهابیت تبرک به لباس پیامبر را جایز می‌داند، اما تبرک حجره و قبر را جایز نمی‌داند و حال آنکه فرقی بین لباس و حجره نیست، هردوی این دو از بدن پیامبر جدا نشده‌اند.

پاسخ‌های نقضی به دلیل اول وهابیان) اول این که هیچ دلیلی از کتاب یا سنت وجود ندارد که تبرک را منحصر به آثاری بداند که با بدن پیامبر اکرم ﷺ جدا شده باشد. همچنین این نظریه با

سیره سلف، تناقض دارد؛ چنانکه اجازه گرفتن ابوبکر و عمر از عایشه برای دفن شدن در کنار قبر پیامبر ﷺ، در منابع مهم تاریخ و حدیث نقل شده است. آیا خاک نزدیک قبر پیامبر با بدن ایشان تماس داشت؟! یا بدن شیخین در قبر به بدن پیامبر برخورد می‌کرد؟! بلکه آنان با این کار می‌خواستند به برکت مکان دفن پیامبر اکرم ﷺ برسند و به آن تبرک بجویند اتفاقاً این تبرک به قبر پیامبر است.

جواب حلی به دلیل دوم و هابیون (بدعت بودن تبرک به قبر پیامبر ﷺ) همان طوری که گفته شد، عمل صحابه، جزو مصادر شریعت نیست تا (انجام نشدن) یک عمل توسط صحابه، دلیلی بر ممنوعیت آن عمل محسوب شود. علاوه بر آن، درباره ترک یک فعل توسط پیامبر، نیز خیلی از علما قائلند که نهایت چیزی که می‌توان از ترک فعل از ناحیه پیامبر یا صحابه و تابعان به دست آورد، مشروعیت ترک آن فعل است نه حرمت آن فعل.

جواب نقضی به دلیل دوم و هابیون در صحیح بخاری و غیره شواهدی تاریخی ذکر شده که تبرک به آثار همواره پس از وفات حضرت پیامبر نیز مورد اهتمام اصحاب و تابعین بوده است و حتی به قبر آن حضرت تبرک می‌کردند. «حَدَّثَنَا عَبْدُ الْمَلِكِ بْنُ عَمْرٍو، حَدَّثَنَا كَثِيرُ بْنُ زَيْدٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ أَبِي صَالِحٍ، قَالَ: أَقْبَلَ مَرْوَانَ يَوْمًا فَوَجَدَ رَجُلًا وَاضِعًا وَجْهَهُ عَلَى الْقَبْرِ، فَقَالَ: أَتَدْرِي مَا تَصْنَعُ؟ فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ فَإِذَا هُوَ أَبُو أَيُّوبَ، فَقَالَ: نَعَمْ، حُثِّتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَمْ أَتِ الْحَجْرَ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: "لَا تَبْكُوا عَلَى الدِّينِ إِذَا وَلِيَهُ أَهْلُهُ، وَلَكِنْ ابْكُوا عَلَيْهِ إِذَا وَلِيَهُ غَيْرُ أَهْلِهِ"» (ابن حنبل، ۱۳۱۳ق، ۳۸: ۵۵۸؛ حاکم نیشابوری شافعی، ۱۴۲۲ق، ۴۰: ۵۶۰).

نقد دلیل سوم (شُرک بودن تبرک): قبل از پرداختن به اشکال موجود در دلیل سوم، ذکر این مطلب لازم است که عبادت عملی است که به تیت پرستش در برابر شخصی یا چیزی انجام پذیرد و عبادت‌کننده به نوعی به ربوبیت و تأثیرگذاری عبادت‌شونده معتقد است؛ اما کسی که درصدد تبرک‌جویی به آثار بزرگان دین بر می‌آید، این افراد را دارای مقام خدایی و الوهیت نمی‌داند و در تبرک‌جویی قصد عبادت ندارد. بنابراین عمل او مصداق عبادت نیست تا با توحید عبادی منافات داشته و شرک یا غلوآمیز محسوب شود (موسوی خمینی، ۱۳۸۲، ۱: ۱۴۷) شاهد این مطلب هم این است که چندین بار این عمل در محضر پیامبر ﷺ انجام گرفت (جدیع، ۱۴۱۱ق: ۲۴۴)، اما ایشان هیچ‌گاه از آن منع نکرد و آن را شرک‌آمیز نخواند، درحالی‌که از برخی

الفاظ شرک‌آلود و غلوآمیز منع می‌نمودند (فوزان، ۱۴۲۳ق: ۱۰۴).

ابن تیمیه در مورد حقیقت عبادت می‌نویسد: «عبادت‌های شرعی چیزی است که نزدیک کننده به خدا باشد و آن عبادت‌هایی که در بین متأخران رواج یافته است، مانند «جلسات خلوت نشینی»، بدعت و حرام است؛ گرچه آن را به اعتکاف شبیه بدانند و اگر بگویید رسول گرامی اسلام ﷺ پیش از بعثت به غار حرا می‌رفت و خلوت نشینی به آن شبیه است، پاسخ این است که پیامبر اکرم ﷺ از آغاز بعثت و شنیدن ندای جبرئیل به آن جا نرفت و خلفای پس از او هم چنین نکردند (ابن تیمیه، ۱۹۸۳م، ۵: ۲۴۷).

بر پایه این تعریف، وی ملاکی کلی برای عبادت بودن اعمال به دست نمی‌دهد و تنها جمود فهم خود را میزان صحیح و شرعی بودن عبادت قرار می‌دهد و غیر از آن را بدعت می‌داند. بنا بر این تعریف، موارد ذیل به دست می‌آید:

۱) سجده ملائکه بر حضرت آدم (سجده نهایت خضوع و خشوع است) عبادت محسوب می‌شود و شرک است.

۲) سجده برادران حضرت یوسف در برابر آن حضرت، عبادت و شرک است.

۳) کسی نماز بخواند، ولی خضوع و خشوع نداشته باشد، نباید عبادت محسوب شود و حال آن‌که همه معتقدند که عبادت است.

اشکال اساسی آن است که وهابیت عبادت را فقط عمل می‌داند، ولی صحیح آن است که عبادت عبارتند از عمل به علاوه اعتقاد در واقع نهایت خضوع و خشوع به همراه اعتقاد به ربوبیت است؛ پس تبرک عبادت نیست و شرک هم محسوب نمی‌شود. اما در پاسخ به این که سخن که قرآن کریم از حرمت تبرک سخن نگفته است باید گفت که قرآن در ضمن چند آیه از تبرک سخن گفته و از قضا هیچ اشاره‌ای به حرمت آن و شرک‌آمیز بودنش نکرده است.

۳-۲-۵. تبرک به صالحان و اولیا و آثار آنان

عبدالعزیز بن باز می‌نویسد: «تبرک به آب وضو، مو، عرق و سایر اجزای بدن هیچ کس غیر از پیامبر جایز نیست، بلکه تمام این تبرکات مخصوص پیامبر است»^۱ (بن‌باز،

۱. لا یجوز التبرک بأحد غیر النبی صلی الله علیه وسلم لا بوضوئه ولا بشعره ولا بعرقه ولا بشيء من جسده، بل هذا کله خاص بالنبی صلی الله علیه وسلم.

۱۴۲۲ق، ۷: ۶۵) یا صالح الفوزان می‌نویسد: «تبرک به آثار صالحان و اولیا جایز نیست و چون صحابه این اختصاص را می‌دانستند، به احدی غیر از پیامبر تبرک نکردند» (الفوزان، ۱۴۲۳ق، ۱: ۱۱۵).

بن‌باز می‌گوید: «هیچ شکی در آن نیست که صحابه متبرک به آب وضو و موی پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌شدند و این امر برای ایشان ثابت است و مقایسه کردن کس دیگری با ایشان در این فعل صحیح نیست و هر آینه اگر کسی بخواهد لایق چنین تبرک جستی باشد ابوبکر صدیق، عمر، عثمان و علی است که از بافضیلت‌ترین صحابه بودن در حالی که مسلمانان چنین تبرک‌جویی از این افراد نداشتند در حالی که اینها از برگزیدگان مردم پس از انبیاء بودند، و این فعل وسیله برای شرک و بدعت است...» (بن‌باز، ۱۴۲۹ق، ۲: ۱۶۱).

وهابیت این قسم از تبرک را به هیچ وجه جایز نمی‌داند و تبرک به شخص و آثار آن را از اختصاصات پیامبر می‌داند.

نقد «نحن ابناء الدلیل نمیل حیث یمیل» با این ملاک، برای عدم جواز تبرک به صالحان و اولیا و آثار آنها نیازمند دلیل محکمی از قرآن و سنت هستیم؛ در حالی که دلیلی بر مدعای وهابیت وجود ندارد و از قضا دلیل بر خلاف مدعای آنها موجود است که به مواردی از آن اشاره می‌شود؛ برای مثال، تبرک‌جویی علما و مسلمانان سایر بلاد جهان نسبت به قبر حمزه بن عبدالمطلب در قبرستان احد در شام (سمهودی، ۱۴۱۹ق، ۱: ۱۳۳) یا قبر بلال حبشی (ابن جبیر، ۱۸۸۵۲م: ۲۲۶) یا قبر ابو ایوب انصاری در استانبول (ابن اثیر، ۱۴۱۵ق، ۲: ۸۲) یا قبر سیده نفیسه در مصر (زرقانی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۶۸۸) و موارد زیادی که همین سیره متشرّعه و عرف حاکی از این است که این زیارات دارای ملاک و وجوه شرعیّه است.

سُبکی عالم اهل سنت معتقد است: برکت‌جویی به قبور انبیای سابق و صالحان همواره سیره علما و مسلمانان بوده است (سبکی، ۱۴۱۹ق: ۱۳۰) و از قضا بر اساس دین و سیره سلف صالح، حتّی تبرک به برخی از اموات صالح نیز جایز است (همان: ۹۶) و در ادامه پاسخ باید گفت که علاوه بر عدم دلیل در قرآن و روایت و سیره متشرّعه ذکر این نکته لازم است که علما و بزرگانی که کتاب پیرامون اختصاصات نبی ﷺ تالیف نموده‌اند، هیچ‌کس، تبرک را از اختصاصات پیامبر ذکر نکرده‌اند و موارد بسیاری از تبرک جستن مسلمانان به صحابه و صالحان و آثار آنان در کتاب‌های تاریخ و سیره نقل شده است که به چند مورد اشاره شد.

۶. نظریه انحصار تبرک به پیامبر و آثار او

به باور وهابیان، تبرک فقط به پیامبر اسلام ﷺ یا آثار او جایز است و برخی نیز این حکم را مختص زمان حیات پیامبر دانسته‌اند. خلاصه توضیح نظر آنان از این قرار است:

(۱) در زمان پیامبر ﷺ، صحابه به ایشان تبرک می‌جستند و از این رو، تبرک در آن زمان جایز بود (جدیع، ۱۴۱۵ق: ۳۲۹، ۳۴۳، ۴۰۱)، اما بعد از وفات پیامبر، تبرک تنها به آثاری جایز است که با بدن پیامبر تماس داشته است (همان: ۲۵۲).

(۲) تبرک جویی تنها در حق پیامبر ﷺ و آن هم تنها در زمان زنده بودن پیامبر ﷺ جایز بوده و پس از وفات ایشان، حتی تبرک به اجزای بدن و چیزهایی که با ایشان در ارتباط بوده نیز جایز نیست (شاطبی، ۱۴۲۰ق، ۸:۲؛ سلامی، ۵۵، ۱۹۹۰).

(۳) تبرک مشروع تنها در حق پیامبر جایز است و خداوند تنها در بدن ایشان برکت را قرار داده است و این عمل در حق غیر ایشان به هیچ وجه جایز نیست (ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ۱۳۰، ۱۴۴:۳).

۱-۶. دلایل وهابیون نسبت به انحصار تبرک به پیامبر و آثار او

این عدّه برای اثبات مدعای خود چند دلیل بیان کرده‌اند:

(۱) تبرک به غیر پیامبر مستلزم شرک و در زمره کارهای بت‌پرستان است و از سوی دیگر هیچ دلیلی بر صحت و جواز این عمل از سنت نداریم (امین، ۱۴۱۰ق: ۳۴۱).

(۲) تبرک بدعت‌آمیز است؛ زیرا تبرک نوعی عبادت است و قرار دادن هر عملی به عنوان عبادت، بدون این‌که سابقه‌ای در بین اصحاب پیامبر داشته باشد، بدعت و حرام است (ابن تیمیه، ۱۴۰۶ق، ۲: ۱۹۳) از این روی، دست مالیدن و تبرک به در و دیوار مسجدالنبی و مسجدالحرام و یا روضه نبوی (نجار: ۴۰). دو رکن کعبه، اطراف حجرالاسود، دیوارهای کعبه، مقام ابراهیم، صخره بیت‌المقدس و قبر انبیا و صالحان بدعت و نادرست است (ابن خلکان، ۱۴۱۰ق، ۱: ۳۱).

(۳) تبرک اصحاب به پیامبر به این دلیل بوده که او ولایت الهی بر مؤمنان داشته است و چون ولایت پیامبر ﷺ مختص به زمان حیات آن حضرت است، پس تبرک نیز جایز نیست (شاطبی، ۱۴۲۰ق: ۳۱۳-۳۱۰).

(۴) صحابه و تابعین از تبرک جویی به غیر حضرت رسول ﷺ و آثار ایشان خودداری می‌کردند.

علت آن نیز جلوگیری از افتادن در شرک و غلو بوده است (شاطبی، ۱۴۲۰ق، ۸:۲؛ جدیع، ۱۴۱۵ق: ۲۸۶)

۲-۶. پاسخ‌ها به نظریه انحصار

پاسخ حلی) بنابر برخی منابع، ولایت پیامبر به زمان حیات آن حضرت اختصاص ندارد؛ زیرا پیامبر اسلام ﷺ دارای حیات برزخی بوده و ولایت ایشان پس از وفاتشان نیز جریان دارد (امین، ۱۴۱۰ق: ۱۱۰).

پاسخ‌های نقضی)

۱) فتوای احمد بن حنبل (ابن حنبل، ۱۹۸۸م، ۲: ۴۹۲) که ابن تیمیه نیز از آن آگاه بوده است (مقری، ۱۳۳۴ق: ۳۲۹) و سیره بزرگان شیعه و اهل سنت بر جواز تعظیم و تبرک به قبر پیامبر، روضه نبوی و منبر حضرت، وصیت خلیفه اول و خلیفه دوم به خاک‌سپاری آنان در کنار قبر پیامبر ﷺ (ابن اثیر، ۷۵: ۴) تنها به سبب تبرک به قبر بوده است (سمرقندی، ۱۹۹۳: ۲۱) و نشان می‌دهد که جواز تبرک مختص به شخص پیامبر نیست و

۲) در صحیح بخاری شواهدی تاریخی ذکر شده است که نشان می‌دهد تبرک جویی همواره پس از وفات حضرت پیامبر نیز مورد اهتمام اصحاب و تابعین بوده است (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۴: ۴۶).

۷. دلایل قرآنی تبرک

در پاسخ به این شبهه وهابیان که سخن نگفتن قرآن کریم شاهی بر حرمت تبرک است، باید پاسخ داد که قرآن کریم در ضمن چند آیه از تبرک سخن گفته و از قضا هیچ اشاره‌ای به حرمت آن و شرک‌آمیز بودنش نکرده است. فزون بر این، در برخی آیات به عمل تبرک توسط پیامبران یا انجام دادن آن در محضر ایشان اشاره شده که این بر جواز تبرک گواهی می‌دهد:

۱) **تبرک حضرت یعقوب به پیراهن فرزندش یوسف:** زمانی که یوسف به برادرانش گفت پیراهنش را بر چشمان پدرشان بیفکنند (اشاره یوسف: ۹۳) رحمت خداوند از پیراهن یوسف بر چشمان یعقوب نبی جاری شد و وی با برکت جستن از آن لباس (اندلسی، ۱۴۲۰ق، ۲: ۶۲۶) بینایی چشمان خود را بازیافت.

۲) **تبرک بنی اسرائیل به تابوت عهد:** تابوت عهد صندوقی بود که در آن اشیای متعلق به

خاندان موسی و هارون و الواح مقدسی که بر حضرت موسی علیه السلام نازل شده بود، قرار داشت و حضرت موسی آن‌ها را به یوشع بن نون سپرده بود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۳۹:۱۳) بنی اسرائیل این صندوق را بسیار مقدّس می‌شمردند و در جنگ با بت‌پرستان آن را با خود حمل می‌نمودند. صندوق مایه آرامش آنان بود (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶۱۴:۲) و به آن تبرک می‌جستند (قمی، ۱۳۹۷ق، ۸۲:۱) برخی متکلمان شیعه معتقدند که حمل این تابوت به ویژه در زمان جنگ، جز به جهت تبرک و کمک گرفتن از آن وجهی نداشته است (سبحانی، ۱۴۲۱ق: ۲۹۴).

۸. تبرک در سنت نبوی و سیره صحابه

۸-۱. تبرک در سنت نبوی صلی الله علیه و آله

نظر به این‌که به اعتقاد شیعه و مذاهب چهارگانه اهل سنت و همین‌طور وهابیان- که محل بحث ما هستند-، گفتار و رفتار نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به منزله حجّت شرعی تلقی می‌شود و از قضا، سنت حضرت رسول صلی الله علیه و آله پشتوانه مهم جواز تبرک است که به مواردی از تبرک‌جویی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به اشیایی که مادّه هستند و یا آثاری که منسوب به افرادی هستند که در زمان تبرک‌جویی در قید حیات نبودند، اشاره می‌شود:

بنا بر برخی از احادیث حضرت رسول صلی الله علیه و آله به صحابه امر می‌کردند که از آن چاهی که ناقه حضرت صالح علیه السلام آب می‌نوشید، تبرک بکنند و این دلیلی بر جواز تبرک به آثار صالحان و انبیای الهی است؛ هر چند که در قید حیات مادی نباشند (قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۱: ۴۷)؛ همچنین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، حجر الاسود، را هنگام طواف خانه خدا، استلام می‌نمود و یا می‌بوسید. در صورتی‌که اگر لمس و یا بوسیدن سنگی، شرک به خدا بود، هرگز پیامبر (که منادی توحید است) به چنین کاری مبادرت نمی‌ورزید (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۳: ۳۹۸). در روایتی دیگر در همین موضوع آمده است که مردی از عبدالله بن عمر درباره استلام حجر سؤال کرد و او در پاسخ گفت: «رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ يَسْتَلِمُهُ وَيَقْبَلُهُ...» (همان: ۱۸۶)؛ پیامبر را دیدم که حجر الاسود را استلام می‌نمود و می‌بوسید.

همچنین فرستاده قریش در جریان صلح حدیبیه چنین حکایت می‌کند که اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌چنان نسبت به ایشان توجه دارند که اجازه نمی‌دهند حتی قطره‌ای از آب وضوی ایشان بر روی زمین بریزد و هرگاه وضو می‌گیرند، صحابه قطرات آب وضوی ایشان را به صورت خود می‌مالند (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۱۵: ۳۸۹؛ ۱۴: ۲۳۳).

با وجود این که این عمل در پیش چشم حضرت اتفاق می افتاد و ایشان منعی از آن نکرده اند، به عنوان تقریر معصوم می تواند مستندی برای حکم به جواز و مباح بودن این عمل باشد. همان طور که تبرک به آب وضوی ایشان و باقی مانده آن نه تنها با منعی از سوی حضرت روبه رو نشده است، بلکه در برخی موارد، خودشان به اصحاب می فرمودند به آن آب تبرک بجویند؛ اما نکته اساسی در مورد اخیر (تبرک جویی به آب وضوی پیامبر در زمان حیات ایشان و امثال این موارد) این است که این تبرک جویی فقط در زمان حیات نبی مکرم اسلام ﷺ نبوده است و به گفته ذهبی، صحابه در زمان حیات پیامبر ﷺ و بعد از وفات ایشان، به او تبرک می جستند (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ۳: ۲۱۳). ابوحامد غزالی می نویسد: «هر کس که در زمان حیاتش، مورد تبرک قرار می گیرد، بعد از رحلت نیز تبرک جستن به او به وسیله قبرش و مسافرت به قصد زیارت و تبرک وی جایز است.» (غزالی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۲۴۷) و همین مطالب حاکی از این است که تبرک جویی به پیامبر و آثار ایشان مختص به حیات نبی مکرم اسلام ﷺ نبوده است و بعد از وفات مادی هم چنین تبرکی مورد توجه، دارای ملاک و حجیت شرعی بوده است.

پس تبرک جویی مسلمانان، به سه صورت بود: تبرک به بدن پیامبر، تبرک به اشیای متعلق به پیامبر و تبرک به مکان های مرتبط با پیامبر، چه در زمان حیات ایشان و چه در زمان ممات فیزیکی و مادی آن حضرت.

۲-۸. تبرک در سیره صحابه

اصحاب، موی سر پیامبر را برای تبرک و تیمن نزد خویش نگاه می داشتند (نووی، ۱۳۹۲ق، ۱۵: ۸۲؛ مسلم، ۱۴۰۱ق، ۷: ۷۹؛ ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ۶: ۲۱۳).

ظرفی که ادعا می شود موی پیامبر در آن نگهداری می شود. در نقل های تاریخی و کتاب های حدیث بیان شده که در جریان صلح حدیبیه وقتی رسول خدا ﷺ موی سر خود را اصلاح می کردند، صحابه دور ایشان جمع شده بودند و هر تار مویی که بر زمین می افتاد را به عنوان تبرک بر می داشتند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۷: ۳۲). خالد بن ولید نیز پیشانی بندی که چند تار موی حضرت در آن قرار داشت را به عنوان تبرک و تیمن برای پیروزی در جنگ به سر خود می بست (الشامی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۱۶).

تبرک به عرق ایشان نیز از دیگر موارد برکت جویی اصحاب است. تبرک انس بن مالک (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۱: ۱۷۷). و امسلیم (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۱۶: ۲) به عرق ایشان از این موارد

است. باقی مانده آب آشامیدنی (ابن حنبل، ۱۳۱۳ق، ۱۰: ۳۹۱)، ظرف آب ایشان (بخاری، ۱۴۰۱ق، ۸: ۱۱۵)، آب چاه منطقه حدیبیه که به واسطه حضرت متبرک شده بود (مالکی، ۱۹۹۵: ۱۲۷) و نیز آب وضوی حضرت از موارد مورد توجه اصحاب بوده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۷: ۳۳). در نقلی نیز بیان شده است که اصحاب دهانه مشکى را که پیامبر ﷺ از آن آب خورده بودند را بردند و به قصد تبرک برای خود برداشتند (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ق: ۴). در منابع تاریخی نام بیست چشمه و چاه آمده که به وسیله حضرت متبرک شده است و صحابه نسبت به تبرک به آن‌ها توجه زیادی داشتند (سمهودی، ۱۴۱۹ق، ۳: ۹۴۸).

نتیجه گیری

علما و فقهای وهابیت در تبرک جویی به رکنین، قرآن کریم، آب زمزم و آثار جسمی نبی مکرم اسلام ﷺ با دیگر مسلمانان هم نظر هستند؛ اما در سایر اجزای کعبه و آثار مکانی که با بدن مبارک نبی مکرم اسلام ﷺ در تماس بوده است، مانند محل نماز ایشان (مصلی)، قائل به عدم جواز شده‌اند. دلیل غالب این عده هم فقدان عمل صحابه و به دنبال آن، بدعت بودن آن و حکم به شرک بودن این عمل است؛ در حالی که سه دلیل آن‌ها منتفی است؛ چون از طرق مختلف و متعدد عمل صحابه در تبرک جستن به آثار به جا مانده از پیامبر ﷺ اثبات شده است و بنابراین بدعت بودن هم منتفی است. علاوه بر این که بدعت بودن با ملاک ذکر شده وهابیان صحیح نیست و در آخر، شرک خواندن با معنای مصطلح آن هم در این جا صدق نمی‌کند. اما در جواب حلی آن‌ها می‌توان به آیات، روایات و عمل صالحان و بزرگان اشاره کرد که بسیار در اعصار و امصار مختلف نسبت به تبرک جویی تأکید شده و مورد توجه قرار گرفته است.

منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲. ابن قدامه، عبدالله، (۱۴۱۴ق)، الکافی فی فقه الامام احمد بن حنبل، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۴۰۹ق)، أسد الغابة فی معرفة الصحابه، تهران، المکتبه الإسلامیه.
۴. ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۴۰۹ق)، أسد الغابة، بیروت، انتشارات دارالفکر.

۵. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی، (۱۴۱۱ق)، الفتوح، بیروت، دارالاضواء.
۶. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، ۴ جلدی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، (۱۳۷۶)، رحله ابن بطوطه، چاپ ششم، تهران، نشر آگه.
۸. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، ۱۴۰۶ق، منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدریة، ریاض، ناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية
۹. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۲۶ق)، العبودیة، تحقیق: محمد زهیر الشاوش، بیروت، المكتب الإسلامي.
۱۰. ابن جبیر، ابوالحسین محمد بن احمد، (۱۴۰۷م)، الرحلة، بیروت، انتشارات دار و مكتبه الهلال
۱۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۳۷۹ق)، فتح الباری فی شرح صحیح بخاری، تعلیق و تصحیح: عبدالعزیز بن باز و محب الدین الخطیب، بیروت، دار المعرفة.
۱۲. ابن حنبل، احمد بن محمد، (۱۹۸۸م)، العلل و معرفة الرجال، بیروت، المكتبة الاسلامیه.
۱۳. ابن حنبل، احمد، (۱۳۱۳ق)، مسند الامام احمد بن حنبل، قاهره، چاپ افست.
۱۴. ابن خلیکان، احمد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، زیاره القبور، ریاض، اداره العامه للطبع.
۱۵. ابن عبدالبرّ، یوسف بن عبدالله، (۱۴۱۲ق)، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، بیروت، انتشارات الدجیل
۱۶. ابن فارس زکریا، احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مكتبة الإعلام الإسلامي.
۱۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۷ق)، البداية و النهایة، بیروت، چاپ احمد ملحم و دیگران.
۱۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، قم، نشر أدب الحوزة.
۱۹. آل شیخ، محمد بن ابراهیم، (۱۳۹۹ق)، فتاوی و رسائل، مکه، مطبعة الحكومة.
۲۰. آملی، محمد تقی، (۱۳۸۰)، مصباح الهدی فی شرح عروه الوثقی، ۱۲ جلدی، تهران، دانشگاه تهران.
۲۱. امین عاملی، سید محسن، (۱۴۱۰ق)، کشف الارتیاب، قم، انتشارات مكتبه الحرمین.
۲۲. اندلسی، محمد بن یوسف، (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دارالکفر.
۲۳. البانی، ناصرالدین، (۱۹۸۶م)، احکام الجنائز، ریاض، مكتب الاسلامی.
۲۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۲۲ق)، الجامع المسند الصحیح، ریاض، دار طوق النجاة.
۲۵. بن باز، عبدالعزیز، (۱۴۲۲ق)، مجموع الفتاوی، بی جا، دارالطوق النجاة.
۲۶. بن باز، عبدالعزیز، ابن عثیمین، ابن جبرین، (۱۴۱۵ق)، فتاوی الاسلامیه لاصحاب الفضیله العلماء، ریاض، دارالوطن.
۲۷. بی نام، (۱۳۸۲)، دائرة المعارف فقه اسلامی، قم، مؤسسه مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.

۲۸. بی نام، (۱۴۰۷ق)، الموسوعة الفقهية، كويت: وزارة الاوقاف والشئون الاسلامية.
۲۹. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین، (۱۳۷۱)، تاریخ بیهقی، چاپ سوم، تصحیح: علی اکبر فیاض، تهران، نشر علم.
۳۰. جدیع، ناصر بن عبدالرحمن، (۱۴۱۱ق)، تیزک انواعه واقسامه، ریاض، مکتبه الرشید.
۳۱. جفری، آرتور، (۱۳۸۶)، واژه‌های دخیل در قرآن مجید، تهران، توس.
۳۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ق)، الصحاح، چاپ چهارم، تحقیق: أحمد عبدالغفور العطار، بیروت، دار العلم للملایین.
۳۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (۱۴۲۲ق)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۳۴. حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۵. حمزوی، حسن العدوی، (۱۴۳۳ق)، کنز المطالب فی فضل البيت الحرام، بیروت، انتشارات مکتبه الثقافه الدینیّه.
۳۶. ذهبی، محمد بن احمد، (۱۴۱۳ق)، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله.
۳۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، سوریه- لبنان، دار العلم- الدار الشامیه.
۳۸. زرقانی، محمد بن عبدالباقی، (۱۴۱۷ق)، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۹. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربیة.
۴۰. سبکی، علی بن عبدالکافی، (۱۴۱۹ق)، شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام، مصر، دار جوامع الکلم.
۴۱. سمرقندی، نصر بن محمد، (۱۹۹۶م)، تفسیر سمرقندی (بحر العلوم)، تحقیق: محمدمعوض، احمد عبد الموجود، عادل، عبدالمجید النوتی، زکریا، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۴۲. سمهودی، علی بن عبدالله، (۱۴۱۹ق)، وفاء الوفاء، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.
۴۳. شاطبی، ابو اسحاق، الاعتصام، تعلیقه: محمود طعمه، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۴۴. شوکانی، محمد بن علی، (۱۴۱۴ق)، فتح القادیر، دمشق، دار ابن کثیر.
۴۵. صالحی الشامی، محمد بن یوسف، (۱۴۱۴ق)، سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۶. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، نشر اسلامی.
۴۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو.
۴۸. غزالی، أبو حامد محمد بن محمد، (۱۴۱۷ق)، الوسیط فی المذهب، قاهره، انتشارات دار السلام.

۴۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ق)، کتاب العین، ۸ جلدی، چاپ دوم، قم، نشر هجرت.
۵۰. الفوزان، صالح بن فوزان، (۱۴۲۳ق)، التوحید، چاپ چهارم، عربستان سعودی، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد.
۵۱. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، چاپ اول، تهران، ناصر خسرو.
۵۲. قزوینی، زکریا بن محمد، (۱۳۷۳)، آثار البلاد و اخبار العباد، چاپ اول، تهران، امیر کبیر.
۵۳. قمی، عباس، (۱۳۹۷ق)، الکنی و الالقاب، تهران، انتشارات شهید صدر.
۵۴. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، (۱۳۸۵ق)، ینابیع الموده لذوی القربی، قم، الخیریه، دارالأسوة.
۵۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، اصول الکافی، چاپ چهارم، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۵۶. مالکی، محمد بن علوی، (۱۹۹۵م)، مفاهیم یجب ان تصحح، دبی، دائره الاوقاف و الشؤون الاسلامیه.
۵۷. متقی هندی، علی بن حسام، (۱۴۰۱ق)، کنز العمال (المرشد الی کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال)، بیروت، الرسالة.
۵۸. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۹. مطهری مرتضی، (۱۳۸۳)، عدل الهی، قم، انتشارات صدرا.
۶۰. موسوی خمینی، سیدروح الله، (۱۳۸۲)، تهذیب الاصول، تقریر: جعفر سبحانی، قم، دار الفکر.
۶۱. نجفی، محمدحسن، (۱۴۳۲ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶۲. نووی، یحیی بن شرف، (۱۳۹۲)، المنهاج شرح صحیح مسلم بن حجاج، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.